

استراتژی توسعه‌ی صادرات غیرنفتی کشور براساس درآمد سرانه

دکتر سید محمد اعرابی *

دکتر حسن قاسمی **

چکیده:

صادرات غیرنفتی ایران از مباحث مهم و قابل توجه در سطح کلان کشور بوده و همواره در محافل دانشگاهی و حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و همگی بر لزوم توسعه آن اتفاق نظر دارند. با توجه به اهمیت خاص صادرات غیرنفتی، این مقوله از دیدگاهها و زوایای متفاوت مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. بخش اعظم این مطالعات، صادرات غیرنفتی ایران را از دو دیدگاه ساختاری و یا عرضه مورد مطالعه قرار داده اند. این پژوهش صادرات غیرنفتی ایران را از دیدگاه تقاضا مورد بررسی قرار داده و بر آن است تا براساس نظریه لیندر، تغییرات درآمد سرانه در ایران را بر صادرات غیرنفتی مورد بررسی قرار دهد.

نتایج بدست آمده حاکی از آن است که همزمان با کاهش درآمد سرانه در ایران صادرات غیرنفتی از سوی قاره اروپا به سوی قاره آسیا تغییر مسیر داده است. به عبارت دیگر همزمان با کاهش درآمد سرانه در ایران صادرات غیرنفتی از سوی کشورهایی که

* عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

** عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

درآمد سرانه بالاتری از ایران دارند (کشورهای اروپایی) به سوی کشورهایی که درآمد سرانه مشابه با ایران دارند (کشورهای آسیایی) سوق پیدا کرده است.

مقدمه

کاهش وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفتی و توسعه صادرات غیرنفتی در برنامه‌های توسعه مد نظر بوده و همگان بر لزوم توسعه صادرات غیر نفتی اتفاق نظر دارند. بدیهی است کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی، توسعه صادرات غیرنفتی را می‌طلبد. ارزیابی عملکرد صادرات غیرنفتی در برنامه‌های اول و دوم توسعه حاکی از عدم تحقق اهداف مورد نظر بوده است. در برنامه‌ی سوم توسعه، توجه ویژه‌ای به صادرات غیرنفتی معطوف شده و تدوین کنندگان این برنامه «جهش صادرات غیرنفتی» را مد نظر قرار داده اند.

انتظار می‌رود تا پایان برنامه‌ی سوم توسعه، ارزش صادرات غیرنفتی در مجموعه درآمدهای ارزی کشور به بیش از دو برابر برنامه دوم توسعه برسد. در این برنامه درآمد ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی براساس رشد متوسطه سالانه ۱۵/۸ درصد و معادل ۳۴ میلیارد دلار یعنی دو برابر رشد پیش بینی شده در برنامه‌ی توسعه برآورد شده است. با توجه به اهمیت ویژه‌ی صادرات غیرنفتی، مطالعات متعددی در خصوص توسعه‌ی آن صورت پذیرفته است.

عمده‌ی این مطالعات از دو دیدگاه ساختاری و عرضه انجام شده است.

دیدگاه اول توسعه‌ی صادرات غیرنفتی را با توجه به ساختار صادرات غیرنفتی مورد بررسی قرار داده و در این راستا به شناسایی و مشخص ساختن مشکلات ساختار صادرات غیرنفتی پرداخته و در نهایت راهکارها و راه‌حلهای لازم را برای رفع مشکلات مربوط ارائه کرده است.

دیدگاه دوم مقوله‌ی صادرات غیرنفتی را از منظر نظریه‌های تجارت کلاسیک و نئوکلاسیک مبتنی بر عرضه و با تکیه بر مزیت‌های نسبی در صادرات غیرنفتی به بحث گذشته است. نتایج بدست آمده نشان دهنده‌ی کالاها و صنایعی است که ایران در آن دارای مزیت نسبی صادراتی می‌باشد.

این مقاله، صادرات غیرنفتی ایران را از دیدگاهی متفاوت یعنی دیدگاه تقاضا و براساس نظریه‌ی لیندر تغییر درآمد سرانه و اثر آن بر صادرات غیرنفتی را مورد بررسی

قرار داده و هدف آن آزمون این فرضیه است که «صادرات غیرنفتی ایران رابطه معنی دار و مستقیم با درآمد سرانه کشورهای هدف صادراتی دارد».

روش پژوهش این مطالعه روش همبستگی^۱ و چارچوب زمانی این مطالعه ۷۹-۱۳۵۷ می‌باشد. برای محاسبات اقتصادسنجی مورد نظر از نرم افزار^۲ ائی ویو استفاده شده است.

پیشینه‌ی موضوع

نظریه سوداگری از جمله نظریه‌های تجاری است که پایه‌ی تفکرات اقتصادی سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی را تشکیل می‌دهد. براساس این نظریه، افزایش ثروت با اندوختن هرچه بیشتر زر و سیم بدست می‌آید و به همان گونه که افراد جامعه با زراندوزی بیشتر، دولت‌مندتر می‌گردند دولتها نیز با جمع آوری هرچه بیشتر طلا و نقره ثروتمندتر می‌شوند. سوداگران معتقد بودند هیچ کشوری نمی‌تواند ثروتمند شود مگر آنکه صادرات کشور بیش از واردات آن باشد (قدیری اصل، ۱۳۷۶، ص ۳۶).

آدام اسمیت^۳ در سال ۱۷۷۶ در کتاب «ثروت ملل» فرض مکتب سوداگری مبتنی بر اینکه ثروت یک کشور بستگی به میزان طلا و نقره آن کشور دارد را زیر سؤال برد و اظهار داشت که ثروت یک کشور شامل کالا و خدمات است و صادرات آنها وسیله‌ای برای دست یابی به واردات محسوب می‌شود که بر طلا و نقره برتری داشته و می‌تواند منابع ملی را با بیشترین حد کارایی به کار گیرد (نژاد حسینیان، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴).

آدام اسمیت حداکثر رفاه را در آزادی تجارت می‌بیند و با توجه به سودجویی افراد معتقد است که دقیقاً به همان نحو که افراد در چارچوب اقتصاد داخلی به دنبال پیشینه ساختن دارائیهای خود هستند، در مقیاس بین‌المللی نیز با همین هدف دنبال خرید ارزانتر کالا با کیفیت بالا را دنبال می‌کند. وی معتقد است پیروی از همین هدف در سطح بین‌المللی باعث افزایش سود کلیه‌ی کشورها می‌شود. آدام اسمیت براین اساس به نظریه‌ی مزیت مطلق^۴ می‌رسد وی در کتاب ثروت ملل می‌گوید «اگر کشوری بتواند

1- Corrolation Research

2- E-View

3- Adam Smit

4- Absolute Advantage

کالایی را با مقدار کار کمتر و ارزانتر از قیمتی که خودمان تولید می‌کنیم به ما عرضه کند بهتر آن است که بهایش را با کالایی که تولید می‌کنیم و مزیت مطلق در آن داریم پرداخت کنیم» (ابراهیم زاده، ۱۳۷۵، ص ۴۵).

در این صورت هردو کشور با تخصص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارند و مبادله آنها با یکدیگر از تجارت متنفع خواهند شد. تخصص در تولید کالا موجب تولید مازاد بر مصرف خواهد شد و تولید مازاد بر مصرف امکان مبادله آنها را با کالاهای دیگر که در دیگر کشورها تولید می‌شوند فراهم می‌سازد. این سرآغازی است برای مبادله تجارت بین ملتها.

ممکن است این سؤال مطرح شود که اگر کشوری در مقایسه با سایر کشورها در تولید تمام کالاها برتری مطلق داشته باشد آیا تجارت بین این کشور و کشورهای دیگر برقرار می‌شود یا خیر؟ پاسخ این پرسش را دیوید ریکاردو^۱ از طریق طرح نمودن نظریه‌ی مزیت نسبی^۲ ارائه می‌دهد. ریکاردو ثابت کرد در شرایط تجارت آزاد یک کشور در تولید و صدور کالاهائی تخصص می‌یابد که هزینه آن به نسبت پائین تر است و کالاهایی را وارد می‌کند که با هزینه نسبی بالاتری در داخل تولید می‌کند. پی آمد چنین سیاستی گسترش تجارت خارجی و افزایش حجم کالاهای مصرفی بوده و رضایتمندی جامعه را بدنبال دارد (تقوی، ۱۳۷۱، ص ۶).

پس از ریکاردو نظریه‌های اقتصادی معطوف به اثبات این نکته بوده است که پاره‌ای از فرضیه‌های نظریه‌ی هزینه نسبی ضروری نیستند. هابرلر^۳ نشان می‌دهد که استفاده از نظریه ارزش کار برای ارائه‌ی نظریه‌ی هزینه‌ی نسبی ضروری نیست هابرلر در نظریه‌ی خود موسوم به نظریه‌ی هزینه فرصت^۴، هزینه‌ی تولید یک کالا را برابر مقدار کالایی که از تولید آن باید صرف‌نظر کرد تا منابع کافی برای تولید یک واحد اضافه از کالای اول فراهم شود تلقی می‌کند. تفاوت در هزینه فرصت است که کشور را در تصمیم‌گیری در مورد صدور یا ورود کالا یاری می‌دهد. هر کشور به تولید و صدور کالایی اقدام خواهد کرد که هزینه

1- David Ricardo

2- Comarative Advatage

3- Haberler

4- Oppurtunity Cost

فرصت آن کمتر باشد و هرچه هزینه فرصت این دو کشور تفاوت بیشتری با یکدیگر داشته باشد انگیزه‌ی مبادله و تجارت بیشتر خواهد بود (تقوی، ۱۳۶۶، ص ۱۹).

هکشر و اوهلین^۱ نیز دو اقتصاد دانی بودند که نظریه‌ی فرصت نسبی ریکاردو را بسط دادند. در نظریه هزینه‌ی نسبی ریکاردو، تفاوت بازدهی کار عامل تجارت به شمار می‌آید در حالی که در نظریه‌ی هکشر و اوهلین تفاوت در فراوانی و میزان عوامل تولید موجود در یک کشور ملاک عمل قرار می‌گیرد. در این نظریه دو عامل کار و سرمایه در نظر گرفته شده و تعریف اوهلین از وفور نسبی عامل مبنی بر نسبت قیمت عوامل در دو کشور و قبل از مبادله است به طوری که اگر کشوری از وفور سرمایه برخوردار باشد آنگاه سرمایه در این کشور در مقایسه‌ی با کشوری که دارای نیروی کار فراوانتر می‌باشد ارزانتر است. در این شرایط کشوری که دارای نیروی کار فراوان تری می‌باشد بایستی براساس نظریه هکشر و اوهلین اقدام به ایجاد صنایع سرمایه بر کند.

بعدها اصلاحاتی بر روی نظریه هکشر و اوهلین انجام شد. هکشر و اوهلین در نظریه‌ی خود مهارت نیروی انسانی را در نظر نگرفته بودند. امروزه در اقتصادهای پیشرفته، آموزش نیروی انسانی و دارا بودن نیروی انسانی ماهر موجب تولید بیشتر کالاهایی می‌شود که در ساخت آن مهارت دارند و بدین ترتیب نسبت به صادرات آنها اقدام می‌کنند (پورمقیم، ۱۳۶۹، ص ۲۷۶).

از دیدگاه نظریه‌ی سنتی هکشر و اوهلین تفاوت در قیمت عوامل تولید، تعیین کننده حجم تجارت بین دو کشور است. براساس این نظریه چنانچه قیمت عوامل تولید در کشورها یکسان باشد هیچ گونه تجارتی بین کشورها صورت نخواهد پذیرفت. به عبارت دیگر هرچه اختلاف قیمت عوامل تولید بین دو کشور بیشتر باشد، دامنه‌ی تجارت بین آنان گسترده تر خواهد بود.

چنانچه این امر صحیح می‌بود باید حجم چشمگیری از تجارت بین کشورهای توسعه یافته صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته تحقق می‌یافت. اما بررسی الگوهای عملی تجارت عکس مطلب فوق را ثابت کرد. مشاهده می‌شود که بخش اعظم تجارت جهانی بین کشورهای پیشرفته صنعتی صورت می‌گیرد. به طوری که ده کشور برتر صادر کننده و واردکننده در جهان همگی از ممالک صنعتی هستند.

در توجیه این مطلب می‌توان استدلال کرد که اقتصادهای صنعتی ظرفیتهای چشمگیری برای تولید و مصرف دارند و از این بابت حجم قابل ملاحظه‌ای از تجارت میان کشورهای پیشرفته صنعتی و با وجود تفاوت اندک قیمت عوامل تولید صورت می‌پذیرد. کشورهای در حال توسعه نمی‌توانند جوابگوی نیاز کشورهای صنعتی باشند و این نیاز فقط می‌تواند از طریق تجارت بین کشورهای صنعتی برآورده شود.

اقتصاددان سوئدی استفان لیندر^۱، از زاویه دیگری به موضوع نگاه کرده است. لیندر در شمار اولین کسانی است که تجارت بین‌المللی را از دیدگاه تقاضا مورد بررسی قرار داده است. در حالی که نظرات مطرح شده تجارت بین‌الملل را از دیدگاه عرضه مطرح کرده اند. استدلال آغازین لیندر چنین بود:

تجارت کالاهای ناهمگن میان کشورها مربوط به مشابهت سلیقه‌ها و اولویتهای (ساختار تقاضا) این کشورها و نه بخاطر تفاوت هزینه‌های تولید آن است. به عبارت دیگر تجارت بین کشورها براساس تشابه تقاضا صورت می‌پذیرد و نه به علت تفاوت‌های ناشی از عرضه کالا (Franz Gkhris 1962, p 624).

لیندر چنین ادامه می‌دهد: کالاهای می‌توانند به دو دسته اصلی تقسیم بندی شوند مواد خام و کالاهای تولیدی، به اعتقاد او نظریه هکشر اوهلین که تمرکز بر فراوانی عوامل تولید دارد در مورد کالاهای خام مصداق دارد و نه در خصوص کالاهای تولیدی. تفکر لیندر بر سه محور اصلی زیر استوار است.

۱) پیش شرط تولید هر محصولی در کشور وجود تقاضای کافی^۲ برای آن محصول در بازار داخلی می‌باشد.

۲) برای آنکه یک محصول بتواند پتانسیل صادرات داشته باشد میزان تقاضا برای آن محصول در بازار داخل باید به اندازه کافی باشد.

۳) از آنجا که تقاضای کافی در یک بازار تعیین کننده دامنه محصولاتی است که می‌توانند با مزیت نسبی تولید شوند، از این طریق می‌توان الگوی تولید و تجارت را براساس نیاز بازار داخلی پیش‌بینی کرد (Murray C. Kem. 1962, p.200).

لیندر اعلام می‌دارد: «از میان تمامی کالاهای تولیدی یک کشور فقط شماری دارای

1- Linder

2- Representative Demand

پتانسیل صادرات هستند و تعیین کننده‌ی دامنه‌ی این کالاها تقاضای داخلی است. البته تقاضای داخلی شرط لازم برای صادرات بالقوه یک محصول است. اما شرط کافی نیست. این نکته محور اصلی نظریه من است» (Linder. B. Stephan, 1961. p87).

لیندر در ادامه می‌گوید بعید است که یک تولید کننده به دنبال برآوردن نیازی باشد که آن نیاز در بازار داخل وجود نداشته باشد و در صورت وجود نیاز و امکانات تولیدی در کشور تولید کالاهایی که در داخل کشور از تقاضای کافی برخوردار باشند بطور نسبی دارای مزیت هستند.

لیندر تقاضای داخلی را شرط لازم برای صادرات بالقوه یک کالا می‌داند و در راستای مشخص ساختن شرط کافی با افزودن شقوق زیر به نتایج کامل تری می‌رسد.

و یا

یک کالا وقتی می‌تواند صادر شود که تقاضای کافی برای آن در بازار داخل وجود داشته باشد

و یا

اگر کالا به اندازه کافی متمایز از کالای رقبا تولید شده باشد.

و یا

اگر از فن آوری داخلی برتری برخوردار باشد

و یا

اگر در بازار داخل از مهارتهای مدیریتی خاصی برخوردار باشد

و یا

اگر در بازار داخل بتواند به تولید با مقیاس اقتصادی دست یابد و یا نهایتاً

و یا اگر در بازار داخل دارای سهم بیشتری از عوامل تولید باشد.

مهمترین نکته در خصوص موارد یاد شده که برای تامین شرط کافی مورد نظر لیندر است تطابق کامل این نکات با دستاوردهای نظریه‌های جدید در تجارت بین‌المللی است. به طوری که حتی طرفداران نظریه‌ی هکشر و اوهلین نیز نمی‌توانند منکر موضوعیت و اهمیت این نکات شوند.

لیندر پس از ذکر عوامل یاد شده بر دو نکته تأکید می‌کند:

نکته‌ی اول آنکه صادرات کالا بدون تولید برای مصرف در داخل اتفاق می‌افتد و نه مقدم بر آن. ابتدا فرایند تولیدی و عرضه محصولات مورد نیاز و تقاضای مردم در بازار

داخل به اجرا درآمده، سپس به تدریج و پس از آنکه آن کشور تجربه لازم و کارایی قابل قبولی برای صادرات کالا به سایر کشورها را پیدا کرد امر صادرات تحقق می‌یابد. نکته دوم آنکه بهترین بازار برای صادرات کالاهای یک کشور ممالکی هستند که دارای سلیقه‌های مشابه یا (ساختار تقاضای مشابه) می‌باشند. هرچه ساختار تقاضا دو کشور مشابهت بیشتری داشته باشد تجارت بالقوه بین آنها شدت بیشتری خواهد داشت و این کشورها می‌توانند در سطح گسترده‌ای با یکدیگر به تجارت پردازند.

لیندر شاخص این تشابه را سطوح درآمد سرانه می‌داند چراکه به نظر وی رابطه‌ی قوی بین درآمد سرانه و انواع کالاهای مورد نیاز وجود دارد. به عنوان مثال هم چنان که درآمد سرانه افزایش می‌یابد کالاهای مصرفی با کیفیت بالاتر بیشتر تقاضا می‌گردد (تقوی و همکاران، ۱۳۸۰، ص ۴۹۱).

با عنایت به نکات فوق می‌توان نظریه‌ی لیندر (نظریه هم پویشی تقاضا)^۱ را در یک عبارت دقیق و گویا خلاصه کرد:

«تجارت محصولات عمدتاً بین کشورهایی با سلیقه‌های مشابه و سطوح درآمد مشابه انجام می‌شود»

برای مثال می‌توان به تجارت بین‌المللی کالاهای تولیدی ایالات متحده آمریکا، کانادا و اروپا و ژاپن اشاره نمود. بررسی فهرست تولیدی مورد مبادله بین این کشورها حکایت از آن دارد که این کشورها کالاهائی را صادر می‌کنند که مشابه آنها نیز در داخل تولید و مصرف می‌نمایند. برای مثال آلمان به ایتالیا اتومبیل بی . ام. دبلیو صادر می‌کند و از ایتالیا فیات وارد می‌کند. فرانسه اتومبیل‌های بی . ام. دبلیو و فیات وارد می‌کند و به آلمان و ایتالیا اتومبیل‌های پژو و رنو صادر می‌کند (Dun. Robert. 1978. p 48).

نظریه لیندر علاوه بر آنکه به درک الگوی تجارت جهانی کمک می‌کند در خصوص تغییرات در الگوی تجارت جهانی نیز توضیح خردمندانه‌ای عرضه می‌دارد.

به عقیده لیندر با رشد درآمد سرانه در یک کشور ساکنان آن می‌توانند مقدار بیشتری از کالاهای مصرف شده را در بازار جهانی خریداری کنند و سلیقه‌ی آنها نیز به سلیقه‌ی کشورهای توسعه یافته نزدیکتر می‌شود. در نتیجه هم حجم و هم ویژگی‌های کالاهای مصرفی مورد تقاضای کشور تغییر می‌یابد. به علاوه رشد و توسعه اقتصادی و تجارت

بر یکدیگر اثر متقابل دارند. از یک سو رشد و توسعه اقتصادی می‌تواند حجم و ترکیب تجارت جهانی را از طریق تاثیر بر هم پوشی تقاضا در کشورهای متفاوت تغییر دهد. از سوی دیگر تجارت می‌تواند منجر به توسعه‌ی امکانات داخلی شده و یا افزایش درآمد ملی موجبات توسعه آن کشور را فراهم آورد.

باید ذکر کرد که کشورهای در حال توسعه نه فقط تغییرات شدید درآمدی را تجربه می‌کنند بلکه در آنها شاهد تغییرات جمعیتی نیز می‌باشیم. افزایش جمعیت در کشورهای در حال توسعه متقابلاً باعث افزایش سریع تقاضا برای محصولات داخلی و خارجی می‌گردد. علاوه بر آن ساختار تقاضای جمعیت در طول زمان ثابت نمی‌ماند و دستخوش تغییرات می‌گردد. این تغییرات در محدوده‌های سنی، حرفه‌ای، شهرنشینی در مقابل روستائینی و ... اتفاق می‌افتد.

افراد در گروه‌های مختلف متقاضی کالاها و خدمات متفاوتی هستند. تغییرات در اندازه این گروه‌ها می‌تواند باعث تغییرات در میزان و ترکیب کالاهای مورد تقاضا از خارج از کشور باشد.

لیندر تجارت بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را رد نمی‌کند. وی اظهار می‌دارد که همیشه تقاضا در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه دارای یک فصل مشترک است و این امر به لحاظ عدم توزیع عادلانه درآمد بین افراد در کشورهای دسته دوم می‌باشد. ساختار و نوع تقاضای گروه‌های پردرآمد (یا کم درآمد) در هر دو گروه کشورها با یکدیگر مشابهت دارند و لذا می‌توانند با یکدیگر به تجارت بپردازند. هر قدر فصل مشترک تقاضا بین این گروه‌ها در دو کشور بیشتر باشد حجم تجارت بین آنها نیز بیشتر خواهد بود.

تحلیلی بر روند درآمد سرانه در ایران

با توجه به نظریه‌ی لیندر و محوریت و جایگاه ویژه‌ی درآمد سرانه در این مطالعه در این بخش به بررسی و تحلیل درآمد سرانه در ایران در طول دوره بررسی (۱۳۵۷-۷۹) می‌پردازیم.

درآمد سرانه

درآمد سرانه از جمله شاخصهایی است که می‌تواند نمایانگر روند رو به بهبود یا رو به وخامت اوضاع اقتصادی مردم یک کشور باشد. نگاهی به آمار درآمد سرانه و رشد

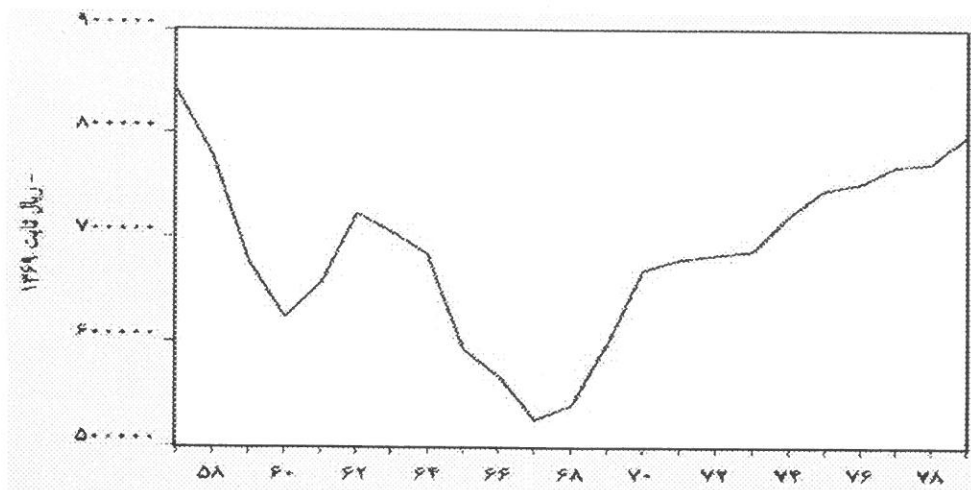
آن در کشورهای مختلف جهان در دو دهه گذشته (جدول شماره ۱) نشان دهنده آن است که درآمد سرانه مردم بسیاری از کشورهای جهان به میزان چشمگیری افزایش یافته است.

با درآمد متوسط رو به پایین		کم درآمد	
رشد ۱۹۸۰-۲۰۰۰	نام کشور	رشد ۱۹۸۰-۲۰۰۰	نام کشور
٪۳۸۲	چین	٪۱۰۵	هندوستان
٪۷	ایران	٪۷۵	اندونزی
-٪۲	نامیبیا	-٪۲۲	نیجریه
٪۶۰	مصر	-	آفریقای مرکزی
-٪۹	اکوادور	٪۳۱	نیکاراگوئه
پر درآمد		با درآمد متوسط رو به بالا	
رشد ۱۹۸۰-۲۰۰۰	نام کشور	رشد ۱۹۸۰-۲۰۰۰	نام کشور
٪۵۴	ژاپن	٪۲۲۹	کره جنوبی
٪۴۰	فرانسه	٪۵۲	ترکیه
٪۴۲	ایتالیا	-٪۱۶	آفریقای جنوبی
٪۵۲	استرالیا	٪۵	برزیل
٪۴۵	کانادا	٪۷	آرژانتین

جدول شماره ۱: مقایسه رشد درآمد سرانه در ایران و کشورهای برگزیده طی دو دهه اخیر (مأخذ: استراج شده از آمار صندوق بین‌المللی پول)

بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که ایران با وجود درآمدهای نفتی، رتبه‌ی ۵۸ را از حیث درآمد سرانه میان ۱۱۸ کشور جهان دارد و هم سطح کشورهائی چون السالوادور، نامیبیا و گواتمالا قرار دارد. روند پرافت و خیز درآمد سرانه را می‌توان در نمودار شماره‌ی ۱ ملاحظه کرد.

نمودار شماره ۱، روند درآمد سرانه در اقتصاد ایران



ماخذ: جدول حساب‌های ملی و نماگرای اقتصاد بانک مرکزی

در این نمودار، سطح درآمد سرانه‌ی هر ایرانی در سال ۱۳۷۹ هفت درصد پایین‌تر از سطح آن در سال ۱۳۵۷ است. نوسانات این شاخص را می‌توان به طور عمده ناشی از درآمدهای نفتی کشور دانست. صعود یکباره درآمد سرانه‌ی کشور از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ و بهبود موقت آن تا سال ۱۳۶۲ مرهون درآمدهای نفتی بوده است که رونق را در اقتصاد کشور ایجاد کرده و سرمایه‌گذاران را تحت تاثیر قرار داده است پس از آن نیز سقوط بی‌سابقه درآمدهای نفتی به همراه سیاستهای دولت برای مهار تورم رکودی است که درآمد سرانه را تا کمترین سطح خود در سال ۱۳۶۷ رسانده است پس از این سال نیز پایان جنگ و افزایش درآمدهای نفتی است که دوباره درآمد سرانه را افزایش داده است.

پیامدهای کاهش درآمد سرانه در ایران

کاهش درآمد سرانه به تدریج قدرت خرید خانوارها را کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی کالاهای تولید شده در بخشهای اقتصادی توسط مصرف‌کنندگان جذب نمی‌شود. به همین ترتیب، سود بخشهای اقتصادی کاهش می‌یابد و سرمایه‌گذاری نیز به دلیل کاهش سودآوری و معطل ماندن منابع سرمایه‌ای در انبارها با مشکل مواجه می‌شود و همین امر موجب تشدید رکود اقتصادی می‌شود. کاهش سرمایه‌گذاران، بازار نیروی انسانی را دچار

مشکل می‌سازد و بر اشتغال نیروی انسانی تاثیر منفی می‌گذارد و همین امر باعث کاهش بیشتر درآمد سرانه (تعمق فقر) خانوارها می‌شود و این دور تسلسل ادامه می‌یابد.^۱

الگوی مصرف خانوارها، نشان دهنده‌ی آن است که خانوارها بیش از هر چیز درآمد خود را صرف هزینه‌ی اقلام غذایی می‌کند پس از آن نیز هزینه‌هایی همچون مسکن، بهداشت و درمان، تحصیل و آموزش، حمل و نقل بر سایر هزینه‌ها تقدم دارند و پس از تامین دو اقلام غذایی و خدماتی است که خانوارها اقدام به تهیه کالاهای همچون پوشاک، کفش و اثاثیه منزل و ... که از کالاهای صنعتی محسوب می‌شوند مبادرت می‌ورزند.^۲

آثار کاهش درآمد سرانه را در ایران می‌توان به خوبی در بازار کالاهای صنعتی مشاهده کرد. در حال حاضر بسیاری از صنایع کشور به خصوص آنهایی که همچون صنعت نساجی کالاهای مصرفی تولید می‌کنند دچار رکود چشمگیری گشته‌اند و در عوض رونق به سوی فعالیتهای خدماتی رفته است. سرمایه‌گذارها نیز در شرایطی که بخشهای کشاورزی و صنعتی از کمبود منابع سرمایه‌ای رنج می‌برند به سوی بخش خدمات می‌روند. همچنین کاهش درآمد سرانه ریسک تولیدکنندگان را افزایش می‌دهد و سرمایه‌گذاران را به فعالیتهای خدماتی وا می‌دارد.

بنابراین از دست رفتن انگیزه برای سرمایه‌گذاری و انحراف منابع سرمایه‌ای جامعه به سوی بخشهای خاصی از اقتصاد ایران را می‌توان از دیگر پیامدهای کاهش درآمد سرانه دانست.

دیگر پی آمد کاهش درآمد سرانه را می‌توان در بازار نیروی انسانی جستجو کرد. پژوهش‌های انجام شده بیانگر این واقعیت است که ارتباط متقابل و تنگاتنگی میان درآمد و بهره‌وری نیروی انسانی در کشور دارد (اعرابی، سید محمد، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶).

فرضیه تحقیق

این مطالعه، فرضیه‌ی زیر را به آزمون گذاشته است:

«صادرات غیرنفتی ایران رابطه معنی‌دار و مستقیم با درآمد سرانه کشورهای هدف دارد»

منظور از کشورهای هدف، کشورهایی هستند که ایران با آنان صادرات غیرنفتی دارد.

۱. رجوع شود به نظریه «دور باطل فقر» که توسط نورکس و سینگر ارائه شده است.

۲. جدول متوسط هزینه کالاهای خوراکی، خدماتی و صنعتی در سبد خانوارهای شهری، سالنامه مرکز آمار ایران ۱۳۷۹

در آزمون فرضیه‌ی فوق به تایید یا رد نظریه‌ی لیندر می‌پردازیم. ابتدا قاره‌هایی را که ایران به آنان صادرات دارد مشخص کرده و بدین منظور توزیع صادرات ایران میان قاره‌ها مورد بررسی قرار داده ایم (جدول شماره‌ی ۲) چنان که در این جدول مشاهده می‌شود بیش از ۹۰٪ از کالاهای غیرنفتی ایران به کشورهای آسیایی و اروپایی صادر می‌شود. در عین حال توزیع صادرات غیرنفتی میان این دو قاره رو به تغییر است به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۵، ۶۳٪ از صادرات غیرنفتی ایران به قاره‌ی اروپا و ۲۸/۷٪ به قاره‌ی آسیا بوده است این در حالی است که در سال ۱۳۷۹ معادل ۶۰/۵٪ صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای آسیایی و ۳۳٪ به کشورهای اروپایی جذب شده است. با توجه به سهم بسیار بالای قاره‌ی اروپا و آسیا، نظریه‌ی لیندر را بر روی این دو قاره آزمون می‌کنیم.

گرچه این انتخاب مبتنی بر محدود کردن قاره‌های مورد مطالعه کمک به مطالعه و تجزیه و تحلیل فرضیه پژوهش می‌کند ولی کافی نبوده و بهتر آن است که بزرگترین واردکنندگان کالای غیر نفتی ایران در میان دو قاره اروپا و آسیا مشخص شوند. بررسی‌های بیشتر نشان می‌دهد که در قاره‌ی اروپا کشورهای آلمان، ایتالیا، اتریش، فرانسه، اسپانیا و انگلستان و در قاره‌ی آسیا امارات متحده عربی، چین، هندوستان، پاکستان و ترکیه بزرگترین واردکنندگان محصولات غیرنفتی ایران هستند. اکنون پس از انتخاب کشورهای مذکور به عنوان بزرگترین بازارهای صادرات غیرنفتی ایران به بررسی درآمد سرانه‌ی آنها می‌پردازیم. در این میان آمار دقیقی از درآمد سرانه‌ی امارات متحده عربی در جامعه آماری بین‌الملل وجود ندارد و در مورد کشور آلمان نیز به دلیل اتحاد دو آلمان از سال ۱۹۹۰ به بعد آمار سرانه وجود ندارد. بنابر دلایل بالا پنج کشور اتریش، فرانسه، انگلستان، ایتالیا و اسپانیا از قاره اروپا و چهار کشور چین، هندوستان، پاکستان و ترکیه از قاره آسیا جهت مطالعه و بررسی انتخاب شده‌اند.

برای آنکه بتوان مطالعه‌ی مورد نظر را انجام داد باید واحد پولی آمار درآمد سرانه کشورهای مورد مطالعه همگی یکسان باشد و همچنین آنان را توزم زدائی کرد. بنابراین، آماری که در این پژوهش بکار گرفته شده است آماری است که واحد پولی آن دلار آمریکا بوده و همگی آنان به سال ۱۹۸۵=۱۰۰ تورم زدائی شده‌اند. از این رو امکان مقایسه‌ی درآمد سرانه این کشورها به خوبی امکان پذیر است (مراجعه شود به جدول شماره‌ی ۳ و ۴ در این جداول درآمد سرانه کشورهای فوق‌الذکر همگی به تفکیک از سال ۱۳۵۷-۱۳۷۹ لحاظ شده‌اند).

بدیهی است که نمی‌توان از همهی آمار درآمد سرانه‌ی کشورها به طور هم زمان استفاده کرد بلکه لازم است متوسطی از آنها مد نظر قرار گیرد. این امر دو دلیل دارد اول آنکه تعداد مشاهدات (۲۲ سال) کم است و اگر به عنوان مثال ۵۰ سال مشاهده را می‌داشتیم می‌توانستیم از همهی آمار درآمد سرانه کشورها به طور همزمان استفاده کنیم. از این رو به دلیل محدود بودن مشاهدات، استفاده همزمان از درآمدهای سرانه می‌تواند اعتبار آزمون را زیر سوال ببرد. دلیل دوم آنست که وارد کردن تعداد زیادی متغیر مستقل احتمال بروز پدیده هم خطی^۱ را به شدت افزایش می‌دهد.

جمعیت کشورهای مورد مطالعه، نقش اساسی ایفا می‌کند. بدین ترتیب از جداول شماره ۵ و ۶ که نشان دهنده آمار جمعیت گروه اروپایی و آسیایی است استفاده شده و سپس میانگین وزنی درآمد سرانه دو گروه کشورهای اروپایی و آسیایی محاسبه شده است. میانگین وزنی درآمد سرانه برابر با درآمد حاصل تقسیم مجموع درآمد کل کشورها به مجموع جمعیت آنها می‌باشد.

پس از محاسبه‌ی میانگین وزنی کشورهای مورد مطالعه، آمار درآمد سرانه‌ی ایران به این آمار میانگین درآمد سرانه تقسیم شد تا نسبت درآمد سرانه‌ی ایران به سایر کشورهای مورد مطالعه بدست آید. (نمودار شماره‌ی ۲ و ۳) نتایج بدست آمده در نمودار (۳) نشان می‌دهد که نسبت درآمد سرانه ایران به کشورهای مورد مطالعه‌ی آسیائی از عدد ۶ در سال ۱۳۵۷ رو به کاهش است و در سال ۱۳۷۸ به کمتر از عدد ۲ رسیده است. به بیان دیگر فاصله‌ی درآمدی میان کشورهای آسیایی و ایران کاهش یافته است. جدول شماره‌ی ۴ بیانگر آن است که دلیل این پدیده از دیدگاه این پژوهش بهبود اوضاع اقتصادی کشورهای آسیایی مورد مطالعه بوده است. بهمین ترتیب نمودار (۲) نشان می‌دهد فاصله‌ی درآمد سرانه‌ی ایران و کشورهای اروپایی رو به افزایش است به گونه‌ای که درآمد سرانه‌ی ایران در سال ۱۳۵۷ حدود نصف درآمد سرانه‌ی کشورهای مورد مطالعه اروپایی بوده است اما در سال ۱۳۷۸ به حدود یک چهارم کشورهای اروپایی رسیده است. از این رو فاصله‌ی درآمد سرانه‌ی ایران با کشورهای اروپایی مورد مطالعه افزایش یافته است. تا همین جا می‌توان دریافت که نظریه‌ی لیندر برای صادرات غیرنفتی ایران مصداق دارد زیرا مشاهده می‌شود که در دوره‌ی زمانی ۱۳۷۹-۱۳۵۷ که نسبت درآمد

سرانه‌ی میان کشورهای آسیایی و ایران رو به کاهش است صادرات غیرنفتی ایران از سوی کشورهای اروپایی به سمت کشورهای آسیایی تغییر مسیر داده است. ولی برای اطمینان بیشتر متوسل به روشهای اقتصادسنجی شده‌ایم.

بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که امکان استفاده از شاخص نسبت درآمد سرانه میان ایران و آسیا و اروپا در کنار هم وجود ندارد. زیرا براساس جدول (۷) که ماتریس ضرایب همبستگی میان صادرات غیرنفتی و شاخص نسبت درآمد سرانه ایران و آسیا و اروپا را نشان می‌دهد. ضریب همبستگی میان دو شاخص نسبت درآمد سرانه ۹۴٪ است در نتیجه استفاده از آنها در یک اقتصادسنجی، مشکل همخطی شدید ایجاد خواهد کرد. اما به دلیل بالا بودن این ضریب هریک از این‌ها به شایستگی نقش دیگری را ایفا خواهد کرد و به همان اندازه نوسانات متغیر وابسته را توجیه می‌کند. با استفاده از شاخص درآمد و لحاظ نمودن متغیر مجازی^۱ (Dummy) برای سال‌های جنگ که صادرات کشور را به طور محسوسی پایین آورده است دو معادله زیر تخمین زده شد:

معادلات زیر براساس هم‌انباشتگی^۲ و آزمون پایایی روش تخمین معادله براساس حداقل مربعات معمولی^۳ تخمین زده شده‌اند.

(معادله شماره ۱)

$$\text{Totnexp} = 4480.12 - 728.05 \text{ Iran Asia} - 1186.6 \text{ Dummy} + 0.690 \text{ MA}(1)$$

$$t = (7/16) \quad (-3/65) \quad (-3/14) \quad (3/8)$$

$$R^2 = 7/84 \quad F = 32/28 \quad D-W = 1/80$$

در این معادله Totnexp صادرات غیرنفتی (میلیون دلار) و iranasia نسبت

۱ - دلیل ورود Dummy به معادله بهتر معادله بوده است. هرچه متغیر وابسته معادله بهتر توجیه شود نتیجه دقیق‌تر است در اقتصادسنجی اصلی وجود دارد که ثابت می‌کند اگر متغیر مناسبی در یک معادله از قلم بیافتد نتایج معادله اریب یا Biased خواهد بود. بنابراین ما مجبور بودیم دنبال متغیرهای مناسب باشیم. ضرایب به دست آمده برای Dummy نشان می‌دهد که متغیر مناسبی بوده است. این متغیر تنها مقادیر صفر یا یک را اختیار می‌کند. چون بحث بر این است که یک پدیده کیفی مانند جنگ تبدیل به یک متغیر کمی شود. بنابراین بحث سر بودن یا نبودن جنگ است و بنابراین یا این متغیر صفر و یا یک است.

2- Cointegration

3- Ordinary Least Square

درآمد سرانه ایران به کشورهای منتخب آسیا و Dummy متغیر مجازی سال‌های جنگ (که اعداد بین صفر و یک را اختیار می‌کند) است.

در این معادله همه آماره‌های t ، F و $D-W$ قابل قبول است. ضریب تعیین R نشان می‌دهد که ۸۴٪ از تغییرات صادرات غیرنفتی با شکاف درآمدی ایران و آسیا و جنگ توجیه می‌شود.

این معادله نشان می‌دهد که افزایش نسبت درآمد سرانه میان ایران و آسیا تاثیر منفی بر صادرات غیرنفتی داشته است.

(معادله شماره ۲)

$$\text{Totnexp} = 5450.64 - 9651.25 \text{ Iran} + 1246.80 \text{ Europe} + 0.758 \text{ Dummy} + \text{MA}(1)$$

$$t = (\frac{4}{57}) \quad (-\frac{2}{67}) \quad (-\frac{3}{30}) \quad (\frac{4}{59})$$

$$R^2 = 0.80 \quad F = 25/21 \quad D-W = 1/68$$

در معادله شماره iranepurope_2 نسبت درآمد سرانه میان اروپا و ایران را نشان می‌دهد که از تقسیم درآمد سرانه‌ی ایران به اروپا به دست آمده است. در این معادله همه‌ی آماره‌های t ، F و $D-W$ قابل قبول است. R^2 نیز نشان می‌دهد که ۸۰٪ تغییرات صادرات غیرنفتی ایران با نسبت درآمد سرانه میان ایران و اروپا و جنگ توجیه می‌شود. این معادله نشان می‌دهد که همچون معادله قبلی، جنگ و از آن مهم تر آن شکاف درآمدی میان ایران و اروپا تاثیر منفی بر صادرات غیرنفتی ایران داشته است. بدین ترتیب می‌توان دریافت که نظریه‌ی لیندر در ایران قابل پذیرش است و دلیل آن که صادرات غیرنفتی ایران معطوف به کشورهای آسیایی شده است نیز افزایش نسبت درآمد سرانه با کشورهای اروپایی و کاهش آن با کشورهای آسیایی است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

براساس نظریه‌ی لیندر بررسی کشورهایی که بالاترین میزان صادرات غیرنفتی از ایران را به خود جذب می‌کنند یعنی کشورهای انگلستان، فرانسه، ایتالیا و اتریش از قاره اروپا و چهار کشور چین، هندوستان، ترکیه و پاکستان از قاره آسیا نشان می‌دهد که در دوره‌ی درآمدی ۷۹-۱۳۵۷ که نسبت درآمد سرانه میان کشورهای اروپایی و ایران رو به افزایش و

نسبت درآمد سرانه میان کشورهای آسیایی و ایران رو به کاهش گذاشته است صادرات غیرنفتی ایران از کشورهای اروپایی به سمت کشورهای آسیایی تغییر مسیر داده است. نظریه‌ی لیندر در اقتصاد ایران مصداق داشته و افزایش شکاف درآمد سرانه ایران با اروپا، صادرات غیر نفتی به اروپا را کاهش داده و آنرا به سمت کشورهای آسیایی که شکاف درآمدی با ایران در مقایسه با اروپا کمتر می‌باشد سوق داده است. با توجه به یافته‌های این مطالعه پیشنهادهای زیر ارائه می‌شوند.

در کوتاه مدت پیشنهاد می‌شود کشورهایی به عنوان بازارهای هدف صادرات غیرنفتی ایران انتخاب شوند که دارای درآمد سرانه‌ی متوسط رو به پائین یعنی مشابه درآمد سرانه ایران باشند. انتخاب بازارهای هدف با درآمد سرانه‌ی متوسط رو به پائین امکان افزایش صادرات و رسیدن به جهش صادرات را که مد نظر دولت می‌باشد با شانس و اقبال بیشتری در مقایسه با بازارهای با درآمد سرانه بالا، روبرو می‌سازد.

برای رشد و توسعه صادرات غیرنفتی در دراز مدت باید درآمد سرانه در داخل کشور افزایش یابد. بدیهی است که این امر در چارچوب سیاستهای کلان دولت تحقق پذیرد و افزایش درآمد سرانه کشور نه تنها باعث رشد اقتصادی و افزایش تقاضا در داخل کشور می‌شود بلکه جهش صادراتی به کشورهای ثروتمندتر و با درآمدی سرانه بالاتر را امکانپذیر می‌سازد.

توزیع صادرات کالاهای غیرنفتی میان قاره‌ها

مقیاس ارقام: درصد

نام قاره	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹
آسیا	۲۸/۸	۳۸/۳	۵۵/۲	۵۶/۴	۶۲	۶۲/۳	۶۰/۵
آفریقا	۱/۴	۰/۶	۰/۸	۱/۳	۱/۳	۱/۸	۱/۹
آمریکا	۷/۷	۱/۴	۱/۷	۲/۷	۲/۴	۴	۴
اروپا	۶۳	۵۹/۴	۴۱/۷	۳۹/۳	۳۴	۳۱/۴	۳۳
اقیانوسیه	۰/۲	۰/۳	۰/۶	۰/۳	۰/۳	۰/۵	۰/۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

ماخذ: محاسبه شده از اعداد مرکز آمار ایران در سالنامه‌های آماری

جدول (۱-۱) ضریب همبستگی پیوسون بین متغیرهای پژوهش

	A ^۱	A ^۲	A ^۳	A ^۴	A ^۵	A ^۶	A ^۷	A ^۸	A ^۹	A ^{۱۰}	A ^{۱۱}	A ^{۱۲}	A ^{۱۳}	A ^{۱۴}	Zscore(TOTALEFF)
SMEAN(A^۱)															
pearson	۱,۰۰۰	,۲۴۷	,۰۸۰	,۲۴۵	,۲۵۴	,۱۲۱	,۱۵۷	,۲۲۱	,۱۴۶	,۳۱۵	,۲۵۱	,۲۵۲	,۰,۷۳	,۲۲۶	,۲۸۹
Sig. (۲-tailed)		,۰۰۰	,۲۷۰	,۱۸۳	,۱۶۷	,۵۱۷	,۲۹۸	,۰۰۰	,۴۳۷	,۰۴۳	,۱۷۳	,۱۷۲	,۶۹۵	,۱۳۲	,۱۱۵
SMEAN(A^۲)															
pearson	,۲۴۷	۱,۰۰۰	,۲۳۸	,۱۲۴	,۲۶۹	,۰۵۳	,۲۴۵	,۱۱۶	,۳۰۷	,۱۹۴	,۰,۱۹	,۳۳۰	,۰,۷۶	,۱۷۹	,۳۵۲
Sig. (۲-tailed)	,۰۰۰		,۱۹۷	,۵۰۵	,۱۴۳	,۷۷۷	,۱۸۵	,۰۰۰	,۰۹۳	,۲۹۶	,۵۹۰	,۰,۷۰	,۱۸۳	,۳۶۶	,۰۵۲
SMEAN(A^۳)															
pearson	,۰۸۰	,۲۳۸	۱,۰۰۰	,۲۱۵	,۱۱۸	,۴۵۷	,۲۲۵	,۰,۲۹	,۱۱۵	,۳۱۲	,۰,۱۹	,۴۸۶	,۴۵۴	,۰,۸۷	,۴۵۸
Sig. (۲-tailed)	,۲۷۰	,۱۹۷		,۰۸۴	,۰۰۰	,۰,۱۱	,۰,۷۵	,۸۷۷	,۰,۲۶	,۰,۸۸	,۲۸۵	,۰,۱۶	,۰,۱۰	,۱۴۱	,۰,۱۰
SMEAN(A^۴)															
pearson	,۲۴۵	,۱۲۴	,۲۱۵	۱,۰۰۰	,۴۹۵	,۴۸۹	,۵۰۷	,۴۰	,۲۶۴	,۳۲۷	,۱۱۱	,۶۲۴	,۵۷۷	,۳۶۴	,۲۶۱
Sig. (۲-tailed)	,۱۸۳	,۰۰۵	,۰۸۴		,۰۰۵	,۰,۱۵	,۰,۰۴	,۸۳۲	,۱۵۲	,۰,۶۴	,۵۵۳	,۰۰۰	,۰,۰۱	,۰,۴۴	,۱۵۷
SMEAN(A^۵)															
pearson	,۲۵۴	,۲۶۹	,۱۱۸	,۴۹۵	۱,۰۰۰	,۵۹۷	,۴۷۱	,۰,۴۸	,۱۵۶	,۴۸۱	,۰,۷۳	,۶۰۰	,۵۱۹	,۱۷۰	,۲۷۵
Sig. (۲-tailed)	,۱۶۷	,۱۴۳	,۰۰۰	,۰,۱۵		,۰,۰۰	,۰,۰۷	,۷۹۸	,۰,۲۷	,۰,۰۶	,۳۱۵	,۰۰۰	,۰,۰۲	,۳۶۱	,۱۳۴
SMEAN(A^۶)															
pearson	,۱۲۱	,۰۵۳	,۱۵۲	,۴۸۹	,۵۹۷	۱,۰۰۰	,۳۱۸	,۰,۱۵	,۲۹۶	,۳۸۵	,۰,۳۶	,۴۱۵	,۴۱۷	,۰,۶۳	,۴۳۶
Sig. (۲-tailed)	,۵۱۷	,۷۷۷	,۰,۱۱	,۰,۱۵	,۰۰۰		,۰,۴۲	,۷۰۰	,۰,۱۰	,۰,۲۳	,۵۵۰	,۰,۰۵	,۰,۲۰	,۲۸	,۰,۱۴
SMEAN(A^۷)															
pearson	,۱۵۷	,۲۴۵	,۲۱۵	,۵۰۷	,۴۷۱	,۳۱۸	۱,۰۰۰	,۰,۷۶	,۱۷۸	,۴۳۰	,۱,۲۲	,۴۶۴	,۳۵۴	,۲۱۳	,۴۱۹
Sig. (۲-tailed)	,۲۹۸	,۰۸۵	,۰,۷۵	,۰,۰۴	,۰,۰۷	,۰,۴۲		,۶۷۳	,۳۲۷	,۰,۱۶	,۴۷۵	,۰,۰۹	,۰,۰۵	,۰,۸۷	,۰,۰۸
SMEAN(A^۸)															
pearson	,۲۲۱	,۱۴۶	,۰,۲۹	,۱۴۰	,۰,۴۸	,۰,۱۵	,۰,۷۴	۱,۰۰۰	,۰,۲۷	,۱۹۴	,۱۲۷	,۱۹۷	,۰,۸۲	,۴۱	,۳۰۹

	TOTNEXP	IRANASIA	IRANEUROPE
TOTNEXP	1.000000	-0.697505	-0.561297
IRANASIA	-0.697505	1.000000	0.948561
IRANEUROPE	-0.561297	0.948561	1.000000

جدول ۷: ماتریس ضرایب همبستگی میان صادرات غیرنفتی و شکاف درآمدی ایران با آسیا و اروپا

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- ۱- قدیری اصل، باقر. (۱۳۷۶). «سیر اندیشه‌های اقتصادی». انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- دانلیز، جان دی و دیگران. (۱۳۷۵). «داد و ستد بین‌المللی». ترجمه محمودهادی نژاد حسینیان. انتشارات موسسه خدمات فرهنگی.
- ۳- ابراهیم زاده، سیروس. (۱۳۵۷). «ثروت ملل». نشریه پیام. تهران.
- ۴- شون. ر. «نظریه بین‌الملل (۱۳۷۰)». ترجمه مهدی تقوی. انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
- ۵- تقوی، مهدی. (۱۳۶۶). «تجارت بین‌الملل». تهران انتشارات پیشبرد.
- ۶- پورمقیم، جواد. (۱۳۶۹). «تجارت بین‌الملل». تهران. نشرنی.
- ۷- سالواتوره، دومینیک. (۱۳۷۶). «تجارت بین‌الملل». ترجمه حمیدرضا ارباب. تهرانی. نشر نی.
- ۸- گاندولفوژیان کارلو. (۱۳۸۰). «تجارت بین‌الملل». مترجمان، مهدی تقوی و تیمور محمدی. انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی. چاپ اول.
- ۹- اعرابی، سید محمد. (۱۳۷۸). «نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارمندان دولت». دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- ۱۰- جدول حسابهای ملی و نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی. سالهای مختلف.
- ۱۱- سالنامه مرکز آمار ایران. سالهای مختلف.

منابع لاتین

- 1-James. E. Markus. (1995). "Internutional trade, Theory and Evidence". New York; Mc. Grawhill Dublication.
- 2- Murray C. Kemp. (1965). Economie Journal "An Essay on Trade And Transformation" Volume 75, Issue 297.
- 3- Franz G. Khreis. Amercai Economic Review. (1962). "An Essay On Trade and transformation" by S.B. Linder rol 52. Issue 3.
- 4- Linder. B. Stephan. (1961). "An essay on Trade and Ttransformation". John Wiley and son. New York; Johu wiley and son.
- 5- Dun. Robertt and Mutti H. John, 1968 "Intrnational Economics", New York Rout ledg publication.
- 6- I.M.F. (2001).